

تبیین تأثیرات تحولات عراق بر اقلیم کردستان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱/۱۷

تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۵/۶

علی محمدیان*

قاسم ترابی**



هدف اصلی مقاله حاضر، تبیین تأثیرات تحولات عراق بر فرایندهای سیاسی اقلیم کردستان است. در واقع پرسش اصلی مقاله این است که: تحولات عراق از سال ۲۰۰۳ تاکنون، به‌ویژه سقوط صدام حسین، تدوین قانون اساسی جدید، گسترش اختلاف‌های مذهبی و قومی و در نهایت ظهور و قدرت‌نمایی داعش، چه تأثیراتی بر وضعیت سیاسی اقلیم کردستان عراق گذاشته است؟ در پاسخ، این فرضیه به نظر می‌رسد که تحولات چندساله گذشته به‌شدت وزن سیاسی اقلیم سیاسی کردستان عراق را افزایش داده است؛ به شکلی که در میان‌مدت احتمال خودمختاری فزون‌تر و در بلندمدت استقلال‌خواهی بیشتر نمایانگر خواهد شد. این موضوع به‌ویژه با توجه به گسترش توان نظامی اقلیم کردستان در نتیجه حمایت‌های بین‌المللی و جنگ با داعش، گسترش ارتباطات و تعاملات اقلیم کردستان در ابعاد سیاسی و اقتصادی با دیگر کشورهای منطقه و جهان و فرسایش تدریجی عراق به‌عنوان یک دولت - ملت بیشتر قابل توجه است. مقاله حاضر قصد دارد این پرسش و فرضیه را در چارچوب نظریه‌های دولت‌ملت‌سازی و به روش توصیفی - تحلیلی بررسی کند.

کلیدواژه‌گان: اقلیم کردستان عراق، داعش، اشغال عراق، قانون اساسی، خودمختاری.

* دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان.

** دانشیار روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان.

مقدمه

حکومت اقلیم کردستان با اعلام منطقه ممنوعه پروازی در سال ۱۹۹۱ شکل گرفت، ولی با سقوط صدام در سال ۲۰۰۳ وارد مرحله نوینی گردید؛ به گونه‌ای که توانست در کنار نمایش نفوذ خود در عراق و بهره‌گیری از تجربه ده‌ساله حکومت منطقه‌ای، در جریان تدوین قانون اساسی نقشی فعال داشته باشد. با قرار گرفتن حکومت اقلیم کردستان در امور سیاسی و ایجاد جو مثبت پس از سقوط رژیم بعث و صدام، به نظر می‌رسد این حکومت از سال ۲۰۰۷ بنا را بر جدایی از عراق قرار داده و ابتدا به دنبال استقلال اقتصادی و بعد استقلال سیاسی است. از جمله اینکه اقلیم کردستان تلاش کرده اختلاف با دولت مرکزی را در راستای منافع خود مدیریت کند؛ به‌ویژه اینکه از سال ۲۰۱۲ حکومت اقلیم کردستان عراق در تلاش است تا سلطه حکومت مرکزی را برنتابد و از راه‌های گوناگون آن را به چالش بکشد. در این زمینه می‌توان به قراردادهای نفتی برای به چالش کشاندن دولت مرکزی و دور کردن نیروهای آن از حوزه ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک خود در کرکوک و مناطق مورد مناقشه اشاره کرد. صاحبان قدرت در حکومت اقلیم کردستان بر این باورند که برای رسیدن به اهداف راهبردی خود، باید جایگاه خویش را با نمایش قدرت اقتصادی و نیروهای پیشمرگه به رخ رقیبان بکشانند.

در این چارچوب می‌توان فعالیت‌های نفتی حکومت اقلیم کردستان و روابط آن با ترکیه طی چند سال اخیر، کمک به احزاب کردی، تجهیز کردن نیروهای پیشمرگه، روابط با کشورهای خارجی، در اختیار گرفتن چهل درصد از مناطق مورد مناقشه، مخالفت شدید با تصمیم‌گیری‌های دولت مرکزی و تبدیل نیروهای پیشمرگه به ارتش کردستان را مهم‌ترین اقدامات حکومت اقلیم کردستان در جهت بازیگری بیشتر به شمار آورد. در این راستا، این پرسش مطرح می‌شود که: چه عواملی سبب شد اقلیم کردستان عراق چنین توانایی‌ها و ظرفیت‌های سیاسی را به دست آورد؟ به تعبیری دیگر، تحولات عراق از سال ۲۰۰۳ تاکنون، به‌ویژه سقوط صدام حسین و تدوین قانون اساسی جدید، گسترش اختلاف‌های مذهبی و قومی و در نهایت ظهور و قدرت‌نمایی داعش، چه تأثیراتی بر اقلیم کردستان عراق گذاشته و این روندها چگونه موجب افزایش وزن سیاسی اقلیم شده‌اند؟ در پاسخ، این فرضیه به نظر می‌رسد که تحولات چندساله گذشته به‌شدت وزن سیاسی اقلیم کردستان را افزایش داده است؛ به شکلی که در میان مدت احتمال خودمختاری فزون‌تر و در بلندمدت استقلال‌خواهی بیشتر نمایان خواهد شد.





درباره اهمیت و ضرورت موضوع، باید به این نکته اشاره کرد که عراق از ابتدای تشکیل تا به امروز، همواره یکی از مهم‌ترین همسایگان اثرگذار ایران به شمار آمده و روندهای داخلی این کشور بسیار بیشتر از دیگر کشورهای منطقه بر منافع جمهوری اسلامی ایران اثر گذاشته است. همچنین عراق طی سالیان گذشته به شکل‌های مختلف امنیت جمهوری اسلامی ایران را تهدید نموده و تنها کشوری است که جنگی هشت ساله را بر کشور تحمیل کرده است. ضمن اینکه در وضعیت منطقه‌ای موجود، به‌ویژه در رقابت میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان، عراق یکی از کلیدی‌ترین کشورهای منطقه شمرده می‌شود. بنابراین، آینده عراق و به‌ویژه وضعیت سیاسی اقلیم کردستان عراق، به‌شدت بر منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران اثرگذار خواهد بود. براین اساس، ضرورتی جدی برای شناخت وضعیت سیاسی اقلیم کردستان عراق و به‌ویژه چشم‌انداز آینده آن و در نتیجه، آمادگی برای سیاست‌گذاری و اقدام در این زمینه وجود دارد.

در راستای این ضرورت و برای ارزیابی این موضوعات، مقاله حاضر مشتمل بر چهار بخش است. در بخش نخست، مبانی نظری مطرح می‌شود تا در ادامه در قالب آن پرسش و فرضیه مقاله مورد بحث و آزمون قرار گیرند و منافع هرکدام از بازیگران داخلی عراق به شکل خلاصه مطرح می‌شود تا با توجه به آنها روندهای اتفاق‌افتاده و برندگان و بازندگان بهتر شناخته شوند. در نهایت بر اساس نظریه‌های ارائه‌شده در بخش نظری و منافع هرکدام از بازیگران عراقی، از جمله کردها، شیعیان و سنی‌ها، اثرگذاری و اثرپذیری اقلیم کردستان عراق از روندهای سیاسی و امنیتی پس از اشغال آمریکا مورد بحث قرار می‌گیرد و در نهایت نتیجه‌گیری مطرح خواهد شد.

مبانی نظری: دولت‌ملت‌سازی

از منظر نظری، روند دولت‌ملت‌سازی به دو شکل قابل تحقق است: شکل اول دولت‌سازی بعد از ملت‌سازی و شکل دوم ملت‌سازی بعد از دولت‌سازی. در نوع اول وجود دولت بر ملت ترجیح دارد، ولی در نوع دوم طی فرایندی تاریخی، گروهی ساکن در یک سرزمین به فرهنگی واحد و هویتی مشترک دست می‌یابند که در چهره قومی تبلور پیدا می‌کند و در نهایت با ایجاد دولت و پیشرفت، همبستگی و یک‌پارچگی و سوق دادن وفاداری‌ها از سطح قومی به سطح ملت در قالب دولت ملی درمی‌آیند (زرگر، ۱۳۸۶، ص ۱۱۷). کارشناسان عوامل مؤثر در فرایند دولت‌ملت‌سازی را به سه دسته تقسیم می‌کنند: الف) اشباع سرزمینی (سرزمین و مرز، قدرت و حقوق، حاکمیت ملی و خودمختاری، جنگ)؛ ب)



یک پارچگی و همبستگی اجتماعی (هویت ملی، حقوق شهروندی، ناسیونالیسم)؛ ج) توسعه و ثبات سیاسی (اقتصادی، نهادسازی، نقش نهادهای نظامی، دموکراسی)، (قوام و زرگر، ۱۳۸۷، ص ۲۷۲). اشباع سرزمینی، یعنی اینکه دولت - ملت باید قلمرو سیاسی و جغرافیایی مشترک، یعنی سرزمین داشته باشد. دولت‌ها با مرزهای جغرافیایی تعریف شده‌ای مشخص می‌شوند که در درون آنها دستگاه سیاسی و اداری انحصاری عمل می‌کند و در نهایت می‌تواند اقتدار خود را از راه کاربرد زور تحمیل کند. موضوع مهم دیگر، جمعیت است که اثر مستقیمی بر روند دولت‌سازی دارد. میزان جمعیت به عواملی مانند سرزمین، سازمان‌دهی و برنامه‌ریزی دولت وابسته است. جلب وفاداری مردم به مرکزیت سیاسی، یکی از عوامل مؤثر در موفقیت اشباع سرزمینی به شمار می‌رود.

مرزها (borders) نیز به عنوان نماد عینی و ذهنی ترسیم هویت ملی اهمیت فوق‌العاده‌ای دارند. حل بحران‌های مرزی، رفع تهدیدهای ارضی، ایجاد تعادل میان مناطق گوناگون، بهره‌وری از منابع طبیعی و ایجاد راه‌های ارتباطی از جمله وظایف دولت‌ها هستند. با توجه به مؤلفه حاکمیت که بدن (Jean bodin) و بول (Bull) بر آن تأکید داشتند، دولت‌ها باید توانایی برقراری نظم داخلی و مقابله با تهاجم‌های احتمالی بیگانگان و دفاع از مرزهای خود را داشته باشند. دولت‌هایی که قدرت کافی ندارند، توانایی چندانی برای اثرگذاری بر احزاب و دیگر گروه‌های سیاسی و اجتماعی نخواهند داشت و گرفتار بحران‌ها و بی‌ثباتی‌های بسیاری می‌شوند. بنابراین، وجود حاکمیت کارآمد از ملزومات تشکیل یک دولت - ملت است.

موضوع مهم دیگر در فرایند ملت‌سازی و دولت‌سازی، همبستگی است. همبستگی عبارت است از احساس درونی مشترک و درک متقابل آحاد مردم یک سرزمین محدود که با ویژگی‌های مشترک دورهم گردآمده‌اند و بر اساس آن، عنصر جغرافیایی ملت را تشکیل داده‌اند که پایه ساختار دولت به شمار می‌آید (حافظ‌نیا، ۱۳۷۸، ص ۲۷). همبستگی در سطوح فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مطرح می‌شود. همبستگی فرهنگی یعنی اشتراک کلی در ارزش‌ها؛ همبستگی هنجاری یعنی هماهنگی میان ارزش‌های فرهنگی و شیوه‌های رفتار؛ همبستگی ارتباطی یعنی گسترش ارتباطات در کل نظام اجتماعی و همبستگی کارکردی یعنی وابستگی متقابل اجزای نظام یا عدم تغایر میان آنها. همبستگی تنها به واسطه ارزش‌های مشترک فرهنگی و نهادهای اجتماعی حامی آنها پدید نمی‌آید، بلکه باید در شبکه‌ای از ارتباطات گسترده قرار بگیرد. از دیدگاه همبستگی ارتباطی، رسانه‌ها و

ارتباطات نقش عمده‌ای در دستیابی به همبستگی در جوامع مدرن دارند (بشیریه، ۱۳۸۶، ص ۷۸۹).

عنصر مهم دیگر، هویت (identity) است. هویت ملی به معنای وفاداری به عناصر و نمادهای مشترک در اجتماع ملی در میان مرزهای تعریف شده سیاسی است که هم عامل همبستگی در یک ملت و هم وجه مشخصه و معرف آن در میان دیگر ملت‌هاست. هویت ملی به بنیادهای فرهنگی، تاریخی و اعتقادی یک ملت مربوط می‌شود که در اعماق تاریخ و فرهنگ آن ملت ریشه دارد و با سرشت تک‌تک افراد یک جامعه درآمیخته است. مهم‌ترین عناصر و نمادهای ملی که سبب شناسایی و تمایز می‌شوند عبارت‌اند از: سرزمین، دین، آداب و مناسک، تاریخ، زبان و ادبیات، مردم و دولت. داشتن زبان و همبستگی‌های جغرافیایی و اقتصادی مشترک، عواملی هستند که مردمی را که با تجربیاتی یکسان و جهان‌بینی و آرمان‌های تقریباً مشترک زمانی طولانی با هم زندگی کرده‌اند، متحد می‌سازند. این ویژگی‌ها و صفات شخصیتی هستند که برای یک ملت در پویش تاریخی پدید می‌آیند و یکی از عوامل استقلال شمرده می‌شوند.

مفهوم شهروندی در چارچوب همبستگی ملی، مهم‌ترین مفهومی است که به عناصر پراکنده و متفاوت وحدت می‌بخشد. مارشال (Marshall) شهروندی را دربردارنده سه نوع حقوق مدنی (آزادی‌های فردی، حق مالکیت، حق انعقاد قراردادهای معتبر و حق برخورداری از عدالت)، سیاسی (مشارکت در فعالیت‌های سیاسی) و اجتماعی (برخورداری از رفاه اقتصادی، امنیت و میراث اجتماعی) می‌داند (Marshall, 1992, p8). به هر میزان که حقوق شهروندی تقویت گردد، موجب افزایش رضایت‌مندی شهروندان و تقویت احساسات میهن‌پرستی آنان می‌شود. براین اساس، ناسیونالیسم (nationalism) در روند دولت‌ملت‌سازی نقش مهمی دارد (سیمبر، ۱۳۸۷، ص ۱۱۲۹). ناسیونالیسم مفهومی است که به وحدت ملی و فرهنگی و هویت تاریخی ملل کمک شایانی کرد و مجموعه جغرافیایی اقتصادی آنها را از یکدیگر متمایز و بسیج عمومی را فراهم ساخت (سریع‌القلم، ۱۳۸۱، ص ۱۵۷). ناسیونالیسم قومی (ethnic nationalism) به شناسایی و وفاداری یک ملت اشاره دارد و درجایی بروز می‌یابد که در کنار زمینه‌های مادی که برای ارتزاق یک ملت ضروری است، جمعیت یک‌دستی وجود داشته باشد (نک: غرایق زندی، ۱۳۸۹). مفهوم میهن ارتباط تنگاتنگی با اسطوره جدایی ناسیونالیست‌های قومی برای استقلال دارد؛ زیرا با خاطرات مشترک و نیز شخصیت و سرشت آنان همراه است. نماد قومی به‌عنوان یک





جمعیت انسانی با اصل و نسب و اسطوره‌های مشترک، تاریخ و فرهنگ، داشتن ارتباط با سرزمین خاص و احساس همبستگی شامل سرودها، جشنواره‌ها، آداب‌ورسوم، مکان‌های مقدس، کدهای زبانی، لباس‌های محلی، موسیقی سنتی و مواد غذایی هستند. ناسیونالیسم مدعی است گروه‌هایی از مردم که تاریخ، زبان و فرهنگ مشترک دارند، ملت واحدی هستند و حق دارند در درون مرزهای ملی، حکومت مستقلی تشکیل دهند. از این رو، نخستین ادعای ناسیونالیسم سیاسی تعیین حاکم و مسئولان حکومتی از طرف مردم است. بنابراین، ناسیونالیسم افزون بر تعیین هویت ملی دو هدف دیگر، یعنی حق تعیین سرنوشت از سوی مردم و ایجاد همبستگی ملی را دنبال می‌کند.

هر ملت یا قومی برای کسب استقلال، حفظ تمامیت ارضی، ایجاد نهادهای دموکراتیک و توسعه سیاسی باید ثبات سیاسی نیز داشته باشد. برای بررسی وضعیت میزان موفقیت یک ملت یا قوم در دستیابی به اهداف دولت‌ملت‌سازی باید ثبات سیاسی آنها بررسی شود. قوم‌ها یا ملت‌های موفق، از روند صعودی در دستیابی به اهداف برخوردارند و توانسته‌اند افق‌های مشخص شده را به نحو مطلوب به انجام برسانند. به همین شکل متغیرهای اقتصادی نقش مؤثری در توسعه، ثبات سیاسی، تحکیم قدرت و موقعیت حکومت دارند. عوامل اقتصادی می‌توانند به شکل‌گیری، تقویت و تکامل دولت‌ملت‌سازی کمک کنند. ملت‌هایی که از نظر اقتصادی در وضعیت بهتری قرار دارند، در مقایسه با کشورهایی که در این حوزه دچار مشکل بوده‌اند، فرایند دولت‌ملت‌سازی را با مشکلات کمتری پیش برده‌اند (Fukuyama, 2006, p6).

در نهایت، نهادهای نظامی و وجود یک ارتش قوی از عوامل ثبات و امنیت به شمار می‌آیند. حال قدرت نظامی را بخشی از قدرت سیاسی در نظر می‌گیرد که در عمل از منابع اقتصادی و ایدئولوژیک بهره می‌گیرد (Hall, 1985, p22-23). به نهادهای نظامی باید از دو بعد خارجی و داخلی توجه کرد: از بعد خارجی به دنبال ایجاد و تقویت ارتش برای استقلال، تمامیت ارضی و دفاع از مرزهای ملی هستند و از بعد داخلی نیز به تقویت نیروی نظامی داخلی برای حفظ نظم و امنیت داخلی و تضمین یک‌پارچگی داخلی همت می‌گمارند (قوام و زرگر، ۱۳۸۷، ص ۳۲۹). با توجه به این پیش‌زمینه‌ها برای ملت‌سازی و دولت‌سازی، در ادامه ضمن بیان منافع کردها در برابر منافع شیعیان و سنی‌های عراق، روندهایی را که موجب تقویت یا تضعیف جایگاه اقلیم کردستان در فرایند خودمختاری یا استقلال شده‌اند، بررسی خواهیم کرد.

منافع و ارزش‌های متضاد گروه‌های مختلف عراقی

پیش از بحث از منافع بازیگران مختلف عراقی در سطح داخلی، باید به این موضوع اشاره کرد که مشکل اساسی عراق این است که فرایند «دولت‌ملت‌سازی» (Nation-State Building) را به شکل کامل و صحیح پشت سر نگذاشته است و بنابراین، هویت ملی در این کشور هیچ‌گاه به اندازه کافی قوی نبوده و یک‌پارچگی تنها با زور حفظ شده است (Cordesman (a), 2014, p2-5). به‌هرحال این یک واقعیت غیرقابل چشم‌پوشی است که عراق از سه گروه بزرگ اصلی، یعنی کردهای عمدتاً سنی، اعراب شیعی و اعراب سنی تشکیل شده است که هر کدام منافع و ارزش‌های خاص و گاه متضاد خود را دارند. بر اساس آخرین آمارهای سال ۲۰۱۴ جمعیت عراق چیزی در حدود ۳۲۵۸۵۶۹۲ نفر است. از نظر قومی اعراب در حدود ۷۵ تا ۸۰ درصد جمعیت را به خود اختصاص می‌دهند. بعد از اعراب کردها با ۱۵ تا ۲۰ درصد و ترکمن‌ها، آشوری‌ها، ایزدی‌ها و دیگران با حدود ۵ درصد قرار دارند. از نظر مذهبی نیز شیعیان ۶۰ تا ۶۵ درصد و سنی‌ها ۳۲ تا ۳۷ درصد جمعیت را به خود اختصاص داده‌اند. ضمن اینکه در عراق مسیحیان، یهودیان و دیگر اقلیت‌های نه‌چندان شناخته‌شده نیز وجود دارند (Iraq Demographics Profile, 2014).

بنابراین، در سطح داخلی یکی از مشکلات ساختاری عراق، نداشتن تعریفی روشن از هویت ملی و درگیری در بعد هویتی و اجتماعی است. ضمن اینکه شکاف‌های عمودی و افقی در سطح اجتماعی باقی‌نمانده و پیامدهای خود را ابتدا در سطح سیاسی و سپس امنیتی نشان داده است. این موضوع را می‌توان به‌خوبی در خلال جنگ‌ها و حملات گسترده و ادواری دولت سنی از ابتدای تشکیل عراق تا سال ۲۰۰۳، به‌ویژه در دوران صدام حسین علیه شیعیان و کردها مشاهده کرد (Cordesman (a), 2014, p1-2). در شرایط کنونی نیز همین وضعیت - البته به شکل دیگری - ادامه دارد. در واقع بسیار بعید به نظر می‌رسد که در قالب قانون اساسی دموکراتیک امروزی، این گروه‌های درگیر بتوانند به یک اجماع سیاسی دامنه‌دار و همیشگی دست یابند. مشکل زمانی بیشتر می‌شود که هر کدام از این گروه‌ها برای تقویت موضع خود در برابر دیگران، به دنبال منابع هویتی و بازیگران منطقه‌ای و حتی جهانی حرکت می‌کنند که این خود شکاف هویتی را در این کشور تقویت می‌کند (See: Dairieh, 2014).

در چنین چارچوبی از بحران هویت، شیعیان به دلیل جمعیت بالا و داشتن اکثریت، خواهان اجرایی شدن قانون اساسی عراق هستند که در هر صورت تسلط آنها را بر سیاست





عراق به دنبال دارد. این گروه‌ها همچنین می‌کوشند از حمایت‌های ایران شیعی در برابر دیگر گروه‌های عراقی برخوردار باشند. در مقابل برای سنی‌هایی که از ابتدای تشکیل عراق تا سال ۲۰۰۳ در قدرت بوده‌اند، پذیرش دموکراسی که به معنای تسلط شیعیان و به باور آنها ایران است، پذیرفتنی نیست و به همین دلیل می‌کوشند حمایت ترکیه، عربستان و دیگر کشورهای عربی را جلب کنند. کردها هم در این میان به دنبال تأمین منافع خود و افزایش خودمختاری و گسترش روابط مستقل با دیگر کشورها، از جمله رژیم صهیونیستی، ترکیه، آمریکا و کشورهای اروپایی هستند (Schweitzer, 2014). در این راستا یکی از مهم‌ترین دلایل رشد گروه‌های تروریستی و فعالیت‌های خرابکارانه در عراق جدید و گروهی همچون دولت اسلامی، همین شکاف‌های عمودی و افقی در سطح اجتماعی و تداوم چنین شکاف‌هایی در سطح سیاسی و امنیتی است که زمینه را برای ورود بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و در نتیجه، تعمیق بحران فراهم آورده است (ترابی، ۱۹ بهمن‌ماه ۱۳۹۰).

مسئله بعد اثرپذیری جدی روند تحولات عراق، به‌ویژه روند خودمختاری کردهای عراق و نیز آینده آنها از رقابت و خصومت بازیگران منطقه‌ای همچون ایران، عربستان سعودی، ترکیه، رژیم صهیونیستی، قطر و برخی دیگر از کشورهای عربی و نیز قدرت‌های فرامنطقه‌ای همچون آمریکا است. در این زمینه بی‌تردید منافع و ارزش‌های هر کدام از این بازیگران و به‌ویژه رقابت آنها با همدیگر در عراق، از جمله دلایل و زمینه‌های بحران کنونی شمرده می‌شود که یکی از نتایج روشن آن، قدرت‌یابی داعش و ایجاد زمینه برای فعال شدن بیشتر کردهاست. بدین ترتیب، افزون بر شرایط داخلی بی‌ثبات و شکاف‌های موجود میان اکثریت و اقلیت و بین هویت‌ها، مذاهب و قومیت‌های مختلف، رقابت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نقش مهمی در وضعیت بی‌ثبات کنونی عراق دارد. با توجه به این شرایط، در هرگونه تحلیل درباره اقلیم کردستان عراق، باید به این وضعیت بی‌ثبات داخلی و نیز منافع و ارزش‌های مختلف و متضاد بازیگران اثرگذار منطقه‌ای و جهانی توجه کرد. ضمن اینکه در هرگونه پیش‌بینی درباره آینده اقلیم کردستان و اثرپذیری آن از روند تحولات، باید به پیوندهای سنتی و هویتی میان بازیگران داخلی عراق همچون کردها، اهل تسنن و شیعیان با بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای همچون ایران، عربستان سعودی، ترکیه، رژیم صهیونیستی و آمریکا نیز توجه نمود (همان).

تحولات عراق از اشغال آمریکا تا قدرت‌نمایی داعش

اشغال عراق از سوی آمریکا، تحولات گسترده‌ای را در عراق پدید آورد؛ تحولاتی که در قالب آنها کردها کوشیدند منافع خود را به دست آورند و بر وزن سیاسی، اقتصادی و امنیتی خود بیفزایند. در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان گفت کردهای عراق در این بازه زمانی دو رویکرد را در جهت دستیابی به اهداف موردنظر خود در پیش گرفته‌اند. رویکرد نخست که طی سال‌های ۲۰۰۳-۲۰۰۷ در جریان بود، همکاری و سازش با دولت مرکزی عراق و رویکرد دوم که طی سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۱۶ اجرا شد، مخالفت و عدم همکاری با بغداد بود. در چنین چارچوبی، در سال ۲۰۰۳ منطقه کردستان عراق به‌عنوان پایگاهی از طرف نیروهای آمریکایی و متحدانش برای سرنگونی صدام به کار گرفته شد (Lawrence, 2008) و در جریان اشغال، کردها به متحدان اطلاعاتی آمریکا در عراق تبدیل شدند (درویشی و محمدیان، ۱۳۹۲، ص ۱۴۷). همچنین کردها در شورای ائتلاف موقت به مدیریت آمریکا در سال ۲۰۰۳ از مجموع ۲۵ کرسی، ۵ کرسی را در اختیار داشتند. شورای ائتلاف وعده جبران حقوق کردها و بازگشت مناطق مورد ادعا را به آنها داد (Benard & schnapper, 2012). همچنین در طول مذاکرات قانون اساسی، درحالی‌که جناح‌های عربی با هم مشکل داشتند، احزاب کرد با هم متحد بودند و از سوی یک گروه از کارشناسان قانون اساسی غربی به رهبری گالبرایت (Peter Galbraith) و اولری (Brendan O'leary) حمایت می‌شدند (ARATO, 2009). در نتیجه، مواضع کردها بیش از اعراب در پیشرفت قانون انتقالی اثرگذار بود. قانون انتقالی عراق در هشتم مارس ۲۰۰۴ به تصویب رسید و زمینه برگزاری انتخابات عمومی سال ۲۰۰۵ فراهم شد. در انتخابات سی‌ام ژانویه ۲۰۰۵، ائتلاف کردستان با کسب ۲۶ درصد آراء، ۷۵ کرسی مجلس را به دست آورد. هم‌زمان با آن، انتخابات محلی پارلمان کردستان به همراه یک همه‌پرسی غیررسمی درباره استقلال برگزار شد که در نتیجه آن ۸۹.۵ درصد رأی‌دهندگان به دو حزب دموکرات و اتحادیه میهنی و ۹۸ درصد رأی‌دهندگان به استقلال کردستان رأی دادند (Galbraith, 2012).

قانون اساسی عراق بر اساس همه‌پرسی پانزدهم اکتبر سال ۲۰۰۵ به تصویب رسید و ماده ۱ این قانون، عراق را به‌عنوان یک دولت فدرال تعریف کرد. فدرالیسم در قانون اساسی ۲۰۰۵ عراق، نتیجه مشارکت فعال کردها در شورای حکومتی و دولت انتقالی عراق از ژوئن ۲۰۰۴ تا ژانویه ۲۰۰۵ بود. در واقع این نخستین برد بزرگ کردها در عراق پس از





سقوط صدام حسین به شمار می‌آید (Ahmed, 2007, p153). در این زمینه تجل (Tajel) استدلال می‌کند که پذیرش فدرالیسم به‌عنوان نظامی جدید، سبب مرکزیت کردهای عراق در آن کشور و در خاورمیانه شد. براین اساس، قانون اساسی و ریاست جمهوری عراق دو دستاورد بزرگ کردها در سال ۲۰۰۵ بود. همچنین به دست آوردن چند پست کلیدی، از جمله معاونت نخست‌وزیری و وزیر امور خارجه و توافق‌نامه دو حزب اتحادیه میهنی و دموکرات کردستان در سال ۲۰۰۶ از دیگر موفقیت‌های آنان شمرده می‌شود (Tejel, 2009).

اما از سال ۲۰۰۷ سیاست اقلیم در برابر دولت مرکزی تغییر کرد. در این سال حکومت اقلیم کردستان به دنبال اجرای ماده ۱۴۰ درباره مناطق مورد مناقشه بود. آنها اعلام کردند قانون اساسی شامل ارائه سازوکاری برای حل و فصل مناطق مورد مناقشه است و برابر قانون اساسی، قوانین منطقه‌ای در این خصوص بر دولت مرکزی برتری دارد. کردها بر این باورند که به تعویق افتادن اجرای ماده ۱۴۰ نشانه‌ای از دشمنی دولت مرکزی با قانون اساسی عراق است که سبب تضعیف دموکراسی در این کشور می‌شود و راه را برای درگیری‌های فرقه‌ای بازمی‌کند (Park, 2002, p109-110). در مقابل اعراب بر این باورند که در صورت دستیابی کردها به کرکوک، اقلیم کردستان می‌تواند خود را از وابستگی مالی به بغداد نجات دهد و زمینه‌سازی برای شتاب در توسعه و چه‌بسا کوشش برای استقلال کامل را فراهم کند و به همین دلیل، آنها در خصوص اجرای همه‌پرسی تعلل می‌کنند. در نتیجه این اختلاف‌ها، پارلمان حکومت اقلیم کردستان در بیست و چهارم ژوئن ۲۰۰۹ پیش‌نویس قانون اساسی دولت منطقه‌ای کردستان را به تصویب رساند. برابر این قانون، نفت و گاز کردستان در اختیار آنان خواهد بود. این موضوع با اعتراض دولت بغداد روبه‌رو شد، ولی به‌رغم دخالت سازمان ملل و ایالات متحده و مذاکره با حکومت اقلیم کردستان نتیجه‌ای حاصل نشد و پارلمان اقلیم کردستان بر اجرایی شدن آن تأکید داشت و در برابر بغداد مقاومت کرد (Sam, 2009). در این زمینه بغداد اصرار دارد تمام قراردادهای نفتی باید با هماهنگی دولت مرکزی باشد، ولی حکومت اقلیم کردستان ضمن رد این درخواست، از سال ۲۰۰۹ قراردادهای گوناگونی با شرکت‌های بین‌المللی نفت امضا کرده است.

پس از انتخابات سال ۲۰۱۰ و اختلاف بر سر تشکیل حکومت میان جریان‌های سیاسی عراق، کردها نقش محوری و حیاتی ایفا کردند. آنها با توافق‌نامه اربیل، ابتکار

تشکیل حکومت مالکی را به دست گرفتند. تشکیل دولت دوم مالکی به این شرط انجام گرفت که وزارتخانه‌های کلیدی، از جمله دفاع، کشور و دستگاه اطلاعات به ترتیب در اختیار سنی‌ها، شیعیان و کردها باشد (Stansfield, 2013, p272). اما مالکی این شرایط را به انجام نرسانید و به همین دلیل بارزانی و طالبانی با هماهنگی جریان صدر و سنی‌ها در پی عدم رأی اعتماد او برآمدند (Dina, 2013). در نهایت اقدام آنها با شکست مواجه گشت و زمینه برای گسترش اختلاف‌ها فراهم شد؛ به طوری که نیروهای پیشمرگه و نیروهای امنیتی عراق در استان کرکوک در برابر یکدیگر قرار گرفتند (Stratfor, 2013). قرار گرفتن پیشمرگه و نیروهای عراق در مقابل هم نشان داد که خصومت میان اربیل و بغداد بسیار عمیق‌تر از اختلاف نظر بر سر مدیریت منابع طبیعی و مناطق مورد مناقشه است.

ضمن اینکه خروج ایالات متحده از عراق، عملاً بغداد و حکومت اقلیم را بیش از گذشته در برابر هم قرار داد. در واقع با خروج نیروهای آمریکایی در سال ۲۰۱۱، تنش‌های فرقه‌ای به دلیل تعداد فراوانی از مسائل حل نشده، از جمله آشتی میان جوامع سیاسی، اختلافات سرزمین‌های مورد مناقشه، حوزه خودمختاری کردها، سیاست نفت و ماهیت کلی پروژه‌های ملی بالا گرفت. اصرار کردها بر اجرای ماده ۱۴۰ قانون اساسی و قانون نفت عراق، کردها و نخست‌وزیر را در برابر هم قرار داد. مالکی از کردها با عنوان تهدیدی جدی علیه تمامیت ارضی عراق نام برد. از نمونه‌های دیگر اختلاف بعد از خروج آمریکا می‌توان به فرودگاه کرکوک اشاره کرد که حکومت اقلیم کردستان به غیرنظامی کردن آن برای پیشبرد توسعه اقتصادی در منطقه اصرار داشت؛ در حالی که دولت مرکزی بر نظامی بودن این فرودگاه تأکید می‌کرد (Kramer, 2011). متهم شناخته شدن الهاشمی، معاون رئیس‌جمهور عراق به حمایت از تروریسم و فرار او به منطقه کردستان و تحریم پارلمان از سوی نمایندگان سنی، از دیگر موارد اختلاف‌زا بوده است (Arango, 2012).

در ادامه نیز اختلاف‌ها روند افزایشی داشت؛ از جمله اینکه در سال ۲۰۱۲ کردها به صراحت مالکی را به نقض قانون اساسی عراق و فدرالیسم منطقه کردستان متهم کردند. در این راستا کردها اعلام کردند برابر ماده ۱۹ قانون نفت و گاز ۲۰۰۷ تا زمانی که وضعیت مناطق مورد مناقشه به همه‌پرسی گذاشته نشود، به بغداد اجازه انجام عملیات نفتی را در این مناطق نخواهند داد. بر اساس برآوردها، منطقه کردستان ۴۵ میلیارد بشکه نفت دارد که از این مقدار، تقریباً ده میلیارد بشکه در مناطق مورد مناقشه، از جمله کرکوک قرار دارد (Pfeifer, 2011). بر این اساس، حکومت اقلیم کردستان اقدام به تنظیم





معاملات نفتی به ارزش پانصد میلیون دلار بدون تأیید بغداد نمود. در واکنش به این امر دولت مرکزی در سال ۲۰۱۳ بودجه هفده درصدی حکومت اقلیم را قطع کرد، ولی حکومت اقلیم کردستان ضمن تأکید بر ماده ۱۴۰ قراردادهای نفتی خود را ادامه داد؛ به گونه‌ای که در دسامبر ۲۰۱۳ تعداد قراردادها به شصت مورد رسید.

سال ۲۰۱۴ نیز یکی از پرتنش‌ترین سال‌های پس از سقوط صدام میان دولت مرکزی و حکومت اقلیم به دلیل اختلاف‌های گسترده بازیگران مختلف در سومین انتخابات پارلمانی عراق در روز سی‌ام آوریل ۲۰۱۴ بود. پس از برگزاری انتخابات، کردها همراه با برخی از گروه‌های دیگر بر انتخاب نخست‌وزیری غیر از مالکی تأکید داشتند. اختلاف‌ها درباره تعیین نخست‌وزیر عراق مدت‌ها پیش از برگزاری انتخابات پارلمانی در آوریل ۲۰۱۴ بروز کرده بود، ولی نتایج انتخابات آنها را تشدید کرد. کردها انتخاب مجدد مالکی را برای بار سوم به‌منزله وارد شدن عراق به دوره دیکتاتوری عنوان می‌کردند و بر معرفی شخص دیگری اصرار داشتند. از مهم‌ترین اقدام حکومت اقلیم طی این مدت، دستور به وزیران کرد در تحریم جلسات هیئت‌وزیران مالکی و بازگشت آنان به کردستان بود. در نهایت کردها توانستند با همکاری دیگر گروه‌های مخالف از معرفی مجدد مالکی جلوگیری کنند و حیدر العبادی به‌عنوان نخست‌وزیر این کشور معرفی شد. با این حال، با ادامه اختلاف‌های به‌جامانده از دوران مالکی در حوزه‌های اقتصادی، امنیتی و جغرافیایی، مقامات منطقه کردستان در سال ۲۰۱۴ نیز به عقد قراردادهای نفتی با شرکت‌های خارجی بدون کسب مجوز از دولت مرکزی عراق و نیز صادرات نفت از راه ترکیه ادامه دادند و از واریز کردن درآمدهای نفتی به خزانه مرکزی پرهیز کردند. در نهایت در نوامبر ۲۰۱۴ مقامات منطقه کردستان و دولت مرکزی عراق درباره حل اختلاف‌های مربوط به انرژی و بودجه به توافق رسیدند تا روند صعودی اختلاف‌ها میان دو طرف کاهش یابد. در نتیجه توافق قرار شد هفده درصد از بودجه عراق به اقلیم کردستان داده شود و در مقابل، روزانه ۵۵۰ هزار بشکه نفت از طریق وزارت نفت عراق از کردستان برداشت و فروخته شود. افزون بر این، مقرر شد حکومت اقلیم کردستان روزانه سیصد هزار بشکه نفت از منطقه کرکوک را از طریق خط لوله کرد-ترک به ترکیه صادر کند.

قدرت‌یابی و قدرت‌نمایی داعش در عراق و مسئله کردها

نقطه عطف دیگر در فرایندهای سیاسی عراق، قدرت‌یابی داعش است که تأثیراتی جدی بر اقلیم کردستان عراق گذاشت. در واقع با تصرف موصل از سوی داعش در ژوئن

۲۰۱۴ و فرار نیروهای عراقی از برخی مناطق، حکومت اقلیم کردستان فرصت را مغتنم شمرد و نیروهای خود را در آنجا مستقر کرد و این عمل موجب گسترش دامنه اختلاف‌ها با دولت مرکزی شد. به دنبال این رویداد کردها چهل درصد از مناطق مورد مناقشه را به تصرف خود درآوردند و تا حدودی به آرزوی خود در خصوص کرکوک رسیدند؛ زیرا آنها مدعی‌اند به لحاظ تاریخی کرکوک و مناطق اطراف آن بخشی از کردستان است و باید در منطقه فدرال گنجانده شود. پس از این اتفاق، رئیس منطقه کردستان اعلام کرد موضوع ماده ۱۴۰ دیگر مطرح نیست و کرکوک به بخشی از منطقه کردستان تبدیل شده است (Henri, 2014).

با استقرار نیروهای کرد در این مناطق، داعش در اعلامیه‌ای بیان داشت که کردها مرتد و از نسل ایرانی هستند و بنابراین، جنگ علیه آنها یک وظیفه است (Dabiq, 2014). در این راستا جنگ میان داعش و مناطق کردنشین گسترش یافت. از جمله اینکه داعش توانست در حمله‌ای موفقیت‌آمیز پیشمرگه‌ها را در دوم اوت ۲۰۱۴ به عقب‌نشینی از سنجار (سنگال) مجبور کند. به دنبال این رویداد، کمیته پارلمان کردستان به منظور بررسی علت شکست تشکیل شد و به این نتیجه رسید که وجود منابع مختلف تصمیم‌گیری، اشتغال پیشمرگه‌ها در امور غیرنظامی، فقدان تجهیزات نظامی جدید، ماهیت پراکنده ساختار فرماندهی، تقسیم‌بندی حزبی و قرار نگرفتن پیشمرگه به‌عنوان نیروی نظامی واحد در عراق از عوامل اثرگذار در شکست اولیه پیشمرگه بوده است. در نتیجه این گزارش، بارزانی، وزیر پیشمرگه را مأمور تشکیل ارتشی تحت فرماندهی واحد در قالب پیشمرگه و انجام اصلاحات در کمتر از شش ماه نمود. در همین راستا زمینه‌های متحد کردن ساختار فرماندهی پیشمرگه فراهم شد و دسترسی به سلاح‌های سنگین و آموزش نظامی افزایش یافت (International Crisis Group, 2011).

به‌هرحال، داعش ناخواسته به کردهای عراق و حتی سوریه کمک کرده تا فرایند استقلال را با سرعت بیشتری بپیمایند. از جمله اینکه در نتیجه قدرت‌نمایی داعش در عراق، بسیاری از کشورها به شیوه‌های گوناگونی از حکومت اقلیم کردستان حمایت کرده‌اند. مهم‌ترین حمایت از کردها در قالب حملات هوایی از سوی ایالات متحده و شرکای آن صورت می‌گیرد. طی این مدت نیروهای پیشمرگه به انواع سلاح و تجهیزات سبک و سنگین اروپایی و آمریکایی تجهیز شده‌اند. این امر پیشمرگه را از شبه‌نظامیان وفادار حزبی به ارتش کردستان تبدیل کرده است و مهم‌تر اینکه، پیشمرگه به‌عنوان یک





نیروی ضد تروریستی شمرده شده، بُعد بین‌المللی یافته است. افزون بر این، داعش در ابعاد دیگر روندهای داخلی و منطقه‌ای را به سود کردها تغییر داده است. برای نمونه، از آنجاکه داعش تمام کردها را دشمن خود می‌داند، این امر موجب ایجاد یک حوزه عمومی مشترک میان کردها و اتخاذ سیاست مشترک کردی شده است و این سیاست در صحنه‌های مختلف جنگ میان داعش و کردها به چشم می‌خورد. دو حزب اصلی کردها در معادلات منطقه‌ای، یعنی حزب دموکرات کردستان و حزب کارگران کردستان (Pkk) به همکاری و کمک هم آمدند. برای نمونه، پ ک ک برای دفاع از مخمور، سنجار، کرکوک و دیگر مناطق کردستان عراق به کمک حکومت اقلیم کردستان آمد و حکومت اقلیم کردستان نیز بدون اجازه بغداد با اعزام پیشمرگه به کوبانی، همراه با حزب اتحاد دموکراتیک (PYD) به مبارزه با داعش پرداخت. این کمک با پشتیبانی هوایی ایالات متحده و نیروهای ائتلاف توانست کوبانی را از دست داعش نجات دهد. افزون بر این، پارلمان حکومت اقلیم کردستان اداره سه استان کوبانی، عفرین و الجزیره را در سوریه که از سوی حزب اتحاد دموکراتیک اداره می‌شوند، به رسمیت شناخته است (Al Jazeera, 2014). با توجه به سابقه روابط تنش‌زا میان حزب دموکرات کردستان و حزب اتحاد دموکراتیک و درگیری جزئی میان طرفداران حزب دموکرات و جناح طرفدار پ ک ک در سوریه، این رویدادها نشان‌دهنده گامی مهم برای آشتی کردها در عراق و سوریه است.

در نهایت اینکه، بحران سوریه کردها را به آینده سوریه امیدوار کرد و موجبات روابط و همکاری میان کردهای عراق و سوریه را فراهم ساخت. احیای جنبش کردهای سوریه را می‌توان تا حد زیادی به اثرپذیری از تجربه کردهای عراق نسبت داد. پس از سرنگونی صدام در سال ۲۰۰۳، کردهای سوریه نیز به دنبال تغییر وضعیت خود بودند. در آغاز بحران سوریه در سال ۲۰۱۱ با حمایت بارزانی، شورای ملی کردهای سوریه (KNC) به‌عنوان اتحادی از شانزده حزب کرد سوریه در اربیل شکل گرفت (Gunter, 2013, p441-457). در تابستان ۲۰۱۲ نیز هنگامی که منطقه کردنشین سوریه (Rojava = روژاوا) پروژه استقلال خود را پی گرفت، مرحله جدیدی از همکاری کردهای سوریه و حکومت اقلیم صورت پذیرفت.

با توجه به بحران سوریه، حکومت اقلیم کردستان، سیاست سه‌جانبه‌ای را در پیش گرفت: اول، هزاران نفر از پناهندگان را در کردستان جای داد. دوم، بارزانی بر اساس بیانیه اربیل، پشتیبانی خود را از شورای ملی کردهای سوریه و حزب اتحاد دموکراتیک اعلام

داشت (Wilgenburg, 2013). افزون بر این، وی توانست شورای ملی کردهای سوریه و حزب اتحاد دموکراتیک را تحت شورای عالی کرد (KSC) متحد کند. سوم، حکومت اقلیم آموزش‌های همه‌جانبه را به مبارزان کرد سوریه داد و بر آن است تا از طریق آنها موقعیت حزب دموکرات کردستان و طرفدارانش را در سوریه بهبود بخشد و نفوذ گروه‌های دیگر را در میان کردهای سوریه محدود کند. از مهم‌ترین اهداف حکومت اقلیم در خصوص حمایت از مستقل شدن کردهای سوریه، می‌توان به تلاش‌های آنان در جهت بازکردن مسیری به‌منظور صادرات نفت به مدیترانه اشاره کرد. در صورت موفقیت، حکومت اقلیم مسیر رشد اقتصادی بهتری را در پیش خواهد گرفت و خواهد توانست نفت خود را مستقیماً به فروش برساند و از پرداخت عوارض اضافی خودداری کند (Arraf, 2012).

نتیجه

هدف اصلی این مقاله، بررسی تأثیرات تحولات عراق از زمان اشغال آمریکا تاکنون بر وضعیت سیاسی اقلیم کردستان عراق بود. بررسی این روندها نشان می‌دهد طی این سیزده سال وضعیت سیاسی و به شکل کلی ظرفیت و وزن سیاسی اقلیم کردستان عراق چنان افزایش یافته که حتی دولت‌مردان آن گهگاه شرایط را برای همه‌پرسی و اعلام استقلال خود مهیا می‌بینند. همان‌گونه که گفتیم، از جمله این روندها اشغال عراق و سقوط صدام حسین بود که برای کردستان عراق و شیعیان پیامدهایی جدی به دنبال داشت. سقوط صدام حسین و حزب بعث، برای نخستین بار در تاریخ این کشور سنی‌ها را از قدرت برکنار کرد و زمینه را برای دموکراسی و در نتیجه حکومت اکثریت مهیا ساخت. همین امر سبب شد تا کردها و البته شیعیان با توجه به تعداد جمعیت و آمادگی و آگاهی سیاسی بیش از گذشته فعال شوند. طبیعتاً در نتیجه این روند شیعیان با توجه به اکثریت، بخش بیشتری از قدرت را به دست آوردند؛ با این حال، کردها نیز توانستند امتیازهای استراتژیکی به دست آورند. از جمله اینکه قانون اساسی عراق به شکل فدرال درآمد که در قالب آن کردهای اقلیم توانستند خودمختاری را تا حد زیادی محقق کنند. همچنین در قانون اساسی درباره سرزمین‌ها و شهرهای مورد مناقشه نیز راهکار همه‌پرسی مدنظر قرار گرفته است که رهبران اقلیم به دنبال محقق کردن آن هستند.

در ادامه نیز روند تحولات عراق به سمت‌وسویی پیش رفت که به شکلی سبب تشدید اختلاف‌های اقلیم با دولت مرکزی و در نتیجه، شکاف بیشتر در عراق به‌عنوان یک دولت - ملت شد. این اختلاف‌ها عمدتاً بر سر بودجه، نفت کردستان و سهم‌خواهی بیشتر در



قدرت بوده که عملاً موجب شد اقلیم کردستان گاه به شکل کاملاً مستقیم با دیگر کشورها و شرکت‌های بزرگ نفتی وارد معامله شود. از جمله می‌توان به قراردادهای اقلیم با شرکت‌های نفتی آمریکایی یا فروش نفت به شکل مستقل به ترکیه اشاره کرد. از سوی دیگر، جنگ با داعش به فرصتی تاریخی برای کردهای سوریه و عراق تبدیل شد تا زمینه‌ها و شاخص‌های یک دولت واقعی را به دست آورند. از جمله اینکه کردها طی این بحران توانسته‌اند خود را عامل و قدرتی در مقابله با افراط‌گرایی معرفی کنند و انواع و اقسام تسلیحاتی را که سال‌ها به دنبالش بودند، به دست آورند. این مسئله، هم به تقویت نیروی نظامی آنها انجامید و هم در عرصه بین‌المللی برای آنها «پرستیژ» ایجاد نمود. به علاوه حرکت‌های نمادینی چون کمک‌های کردهای عراق به کردهای سوریه نیز به تقویت ملی‌گرایی و آگاهی‌های قومی و هویتی در بین کردها و دیگر قومیت‌ها دامن زده است که این امر می‌تواند به تقویت خواست خودمختاری و استقلال بیشتر بینجامد. در نهایت اینکه، قدرت‌نمایی داعش موجب توجه بیشتر جامعه بین‌المللی به کردها و رفت‌وآمدهای سیاسی رهبران مهم جهان به کردستان عراق شده است؛ امری که موضع کردهای عراق را بین‌المللی‌تر از گذشته کرده است.



منابع

- بشیریه، حسین (۱۳۸۶)، عقل در سیاست، تهران: نگاه معاصر.
- ترابی، قاسم، (۱۹ بهمن ماه ۱۳۹۰)، «عراق در مسیر ثبات یا بی ثباتی»، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه، قابل دسترس در:
- <http://fa.cmess.ir/View/tabid/127/ArticleId/1485.aspx>
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، «تأثیر خودگردانی کردهای شمال عراق بر کشورهای همسایه»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۸۳.
- _____ (۱۳۷۸)، «پیرامون همبستگی ملی و وفاق اجتماعی»، مطالعات ملی، شماره ۱.
- درویشی، فرهاد و علی محمدیان (۱۳۹۲)، «بررسی سیاست خارجی ترکیه در اقلیم کردستان عراق بر منافع جمهوری اسلامی ایران ۱۹۹۱-۲۰۱۳»، فصلنامه سیاست دفاعی، شماره ۸۵.
- زرگر، افشین (۱۳۸۶)، «مدل‌های دولت‌ملت‌سازی: از مدل اروپایی تا مدل اوراسیایی»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۷.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۱)، عقلانیت و آینده توسعه‌یافتگی ایران، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- سیمبر، رضا (۱۳۸۷)، «ملت‌های بدون کشور در جامعه جهانی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال سیزدهم، شماره ۴.
- غرایق‌زندی، داود (۱۳۸۹)، «فرایند ملت‌دولت‌سازی، شکل‌گیری هویت ملی و بازسازی در عراق: تجارب تاریخی و دورنمای آینده»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سیزدهم، شماره ۱.
- قوام، عبدالعلی و افشین زرگر (۱۳۸۷)، دولت‌سازی، ملت‌سازی و نظریه‌های روابط بین‌الملل: چارچوبی تحلیلی برای فهم و مطالعه جهان دولت‌ملتها، تهران: انتشارات نفیس، چاپ اول.
- Ahmed, Mohammed M. A (2007), *Laying the Foundation for a Kurdistan State in Iraq: 1991-2006*, Costa Mesa, CA: Mazda Publishers.



- Al-Jazeera (2014), *Netanyahu endorses Kurdish independence*, Available at: <http://www.aljazeera.com/news/middleeast/2014/06/netanyahu-endorses-kurdish-independence-2014629174546263489.html>.
- Arango, Tim (2012), *Iraq s Prime Minister Gains More Power After Political Crisis*, *The New York Times*.
- <http://www.nytimes.com/2012/02/28/world/middleeast/maliki-wields-more-power-in-iraq-after-crisis.html>
- Arato, A. (2009), *constitution making under occupation: the politics of imposed revolution in Iraq*, Available at:
- <http://cup.columbia.edu/book/constitution-making-under-occupation/9780231143028>
- Arato, Andrew (2009), *constitution making under occupation: the politics of imposed revolution in Iraq*, <http://cup.columbia.edu/book/constitution-making-under-occupation/9780231143028>
- Arraf, J. (2012), *Iraqi Kurds Train Their Syrian Brethren*, Available at: <http://www.aljazeera.com/indepth/features/2012/07/201272393251722498.html>
- Benard, Alexander and Schnapper, J.P. (2012), *Northern Exposure: Kurdistan after the Withdrawal*,
- <http://www.worldaffairsjournal.org/article/northern-exposure-kurdistan-after-withdrawal>.
- Cordesman, Anthony (a)(2014), *The New Great Game in the Middle East: Looking Beyond the Islamic State and Iraq*, at:
- http://csis.org/files/publication/140809_NewGreatGame.pdf
- Dabiq August(2014), *the fight Against The PKK*,
- <https://azelin.files.wordpress.com/2014/07/islamic-state-e2809cdc481biq-magazine-2e280b3.pdf>





- Dairieh, Medyan (2014), 7 Worst-Case Scenarios in the Battle With ISIS, at:
- <http://www.motherjones.com/politics/2014/10/7-worst-case-scenario-fight-isis-iraq-iran>
- Dina al-Shibeeb (2013), Iraq: The Great Game of Unseating Premier, *Al-Arabiya* <http://www.alarabiya.net/articles/2012/06/05/218777>.
- Fukuyama, F. (2006), *nation- building: beyond afghanis and Iraq*, Maryland, Jhone Hopjins university press.
- Galbraith, P. (2012), *The End of Iraq: How American Incompetence Created a War Without an End*, New York: Simon & Schuster.
- Gunter, M. (2013), The Kurdish Spring, *Third World Quarterly*, 34(9),421-457
- Hall, J. (1985), *Powers and Liberties: The Causes and Consequences of the Rise of the West*, Oxford, Basil Blackwell.
- Henri, B. (2014), *Kurdish Independence: One day but certainly not now*, Available at:
- <http://www.the-american-interest.com/2014/08/08/kurdish-independence-one-day-but-certainly-not-now/>
- International Crisis Group (2011), *Iraq and the Kurds: Confronting Withdrawal Fears*, ICG Middle East Report 103.
- Iraq Demographics Profile 2014, (2014), at:
- http://www.indexmundi.com/iraq/demographics_profile.html
- Kramer, Andrew, (2011) *The New York Times*,
- <http://www.nytimes.com/2011/11/19/world/middleeast/fate-of-us-base-raises-tensions-around-iraqi-kurdistan.html>
- Lawrence, Q. (2008), *Invisible Nation: how the Kurds' Quest for Statehood is Shaping Iraq and the Middle East*, New York: Walker & Co.

- Marshall, T. (1992), *citizenship and social class*, ed.T. Bottomore, Pluto press: London.
- Park, B. (2012), Turkey, the US and the KRG: Moving Parts and the Geopolitical Realities, *Insight Turkey*, 14(3),109-125
- Pfeifer, Sylvia (2011), Exxon signs Kurds exploration contracts, *Financial Times*,
- <http://www.ft.com/intl/cms/s/0/4e44f860-0bda-11e1-9861-00144feabdc0.html#axzz3n1trdf00>
- Sam, Dagher (2009), Kurds Defy Baghdad, Laying Claim to Land and Oil, *The New York Times*.
- Schweitzer, Yoram (2014), Temporary ISIS: A Risk Assessment, *INSS Insight* No. 564.
- Stansfield, Gareth (2013), The Unraveling of the Post-First World War State System? The Kurdistan Region of Iraq and the Transformation of the Middle East, *International Affairs* 89:2.
- Stratfor, (2013), Turkey s Impact on Iraqi Relations .
- <http://www.stratfor.com>
- Tejel, J. (2009), *Syria's Kurds: History, Politics, and Society*, New York: Routledge.
- Wilgenburg, Wladimir van (2014), Kurds Divided over Syrian Autonomy, *al-monitor*
- <http://www.al-monitor.com/pulse/originals/2013/11/syrian-autonomy-divides-kurds.html>

